

اسرار مگو

استاد علی اکبر خانجانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان کتاب: اسرار مگو

مؤلف: استاد علی اکبر خانجانی

تاریخ تألیف: خرداد ۱۴۰۲

تعداد صفحه: ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- آزادی آن نیست که فقط برای خودت می‌خواهی این همان است که همه دیکتاتورها می‌خواهند. آزادی آن است که برای غیر خود بخواهی بخصوص برای مخالفان خود!

۲- عدالت، همسانی نیست همسانی اساس ظلم است. عدالت یعنی منحصر بفرد و بی‌تاب بودن چون خدا!

۳- عشق دو نوع است: عشق به خود و هر کسی که شبیه خود است بخصوص نژاد خود! و عشق به غیر خود و بخصوص مخالف خود! اولی عشق ابلیسی است و دومی عشق الهی است.

۴- دین! دو نوع دین وجود دارد دینی که مقلدانه و روائی و تاریخی است و از سنت آباء و اجدادی پیروی می‌کند و این دین کفر و نفاق است که سلطانش شیطان است. و دین مریدانه که از اولیای زنده حق پیروی می‌کند و دین زنده و الساعه است و این دین مؤمنان و مخلصان است.

۵- خدا! خدا نیز دو نوع است خدائی که در خارج از قلمرو حیات و هستی انسان و در ورای آسمان‌هاست که این خدای کافران است. و خدائی که مقیم دل و خود خود وجود انسان است و این خدای مؤمنان است: خدای معدوم و خدای موجود!

۶- عقل! دو عقل داریم عقلی که جز قیاس و علیت روشی نمی‌شناسد و شاخص آن هم پول و قدرت مادی است و عقلی که الساعه است و از نور ایمان تغذیه می‌کند و میزانش وجود خود امام زنده است و عرفان نفس!

۷- ایمان! ایمانی داریم که حاصل مجموعه‌ای از وراثت‌ها و نسبت‌ها و عادات و رسوم است و با مقادیری روایات و آیات و فلسفه حمایت می‌شود. این ایمان عاریه‌ای و بی‌ریشه است و با هر امتحان باطل می‌شود. و ایمانی که ریشه در دل دارد و حاصل روحی است که از امام زمان یافته است و اگر کوه‌ها بلرزند این ایمان نمی‌لرزد.

۸- حقیقت! دو نوع حقیقت داریم: حقیقتی که در واقعیت جاری حی و حاضر است. و حقیقتی که باید باشد و نیست! حقیقت اول از آن مؤمنان و عارفان است و حقیقت دوم از آن کافران و جاهلان است.

۹- انسان! دو نوع انسان وجود دارد: انسانی که انیس و مونس و رفیق و محبوب و متحد با خویشتن است. و انسانی که در گریز و هراسان از خویش و در جستجوی گم کردن خویش! اولی خلیفه خدا و دومی خلیفه شیطان است. انسانی که خانه خداست و انسانی که خانه شیطان است.

۱۰- علم! علم نیز دو نوع است: علم تأویل که منجر به مکاشفه باطن جهان و ظهور جنات نعیم و تجلی حق می‌شود. و علم تبدیل که منجر به خروج و ظهور جهنم و شیاطین می‌شود. علم انبیاء و اولیای الهی و علم فلاسفه و دانشمندان ذره‌ای!

۱۱- عرفان! دو نوع عرفان داریم: عرفانی که حاصل عمری درد و عطش خودشناسی است و در جستجوی پیر معرفت و امام هدایت. این راه نهایتاً به شناخت حضور خدا در درون و دیدار با انسان کامل الهی در بیرون می‌رسد. و عرفان دیگری داریم که مالیخولیای خدا شدن و به بندکشیدن سائرین است. این راه عاقبت اهلش را به تسخیر اجنه و شیاطین می‌کشاند و دیوانه می‌سازد. انسان الهی و انسان ابلیسی حاصل نهائی این دو نوع عرفان است.

۱۲- شیطان! شیطان نیز یک بشر است که از درگاه خدا رانده شده است یعنی از وجود خودش رانده شده و بی‌خود و از خودبیگانه است. و آنچه که این بشر را بی‌خود نموده است تقلیدش از دیگران است از روی بخل و انکارش! شیطان نیز دو نوع است شیطانی که شیطنت و بی‌خودیش آشکار است و شیطانی که هویتش را پنهان می‌دارد.

۱۳- شهید! طبق تعریف قرآن شهید کسی است که جمال حق را شهود کرده باشد و شفاعت الهی نیز در نزد شهید است. چهارده معصوم در رأس این شهدای حق قرار دارند و اولیای خاص آنها!

۱۴- نور! نور تنها اسم وجودی خداوند است و هر آنچه که شنیده و دیده و بوئیده و چشیده و لمس و فهم می‌شود نور است یعنی خداست. و آن کسی که حامل چنین باوری است نور علی نور است و خداوند بندگانش را بواسطه چنین کسی هدایت می‌کند به‌سوی خودش یعنی به‌سوی نور!

۱۵- توحید! توحید به معنای باور به وجود خدای یگانه نیست بلکه باور به این حقیقت است که جز خدا وجود ندارد و جز از اراده او فعل و حادثه‌ای واقع نمی‌شود. و آنکه چنین باوری در لحظه به لحظه افکار و اعمالش جاریست موحد است.

۱۶- خیر! هر عملی که ناشی از اختیار و آگاهی باشد خیر است حتی اگر نتیجه‌اش برای بشر ناخوشایند باشد. و صاحب اختیار کسی است که صاحب روحی از جانب خدا یا ولی خدا باشد و از آن اطاعت کند.

۱۷- سعادت: انسان سعادت‌مند کسی است که غایت کفر و شقاوت و جهل و جنون خود را دیده و به درگاه خدا توبه نموده و بخشوده شده است و لذا زان پس انسانی مهربان و پاک و مؤمن و بخشنده است.

۱۸- نفاق! نفاق حاصل دو شقه شدن وجود کافری است که دین را لباس تجارت و سیاست خود ساخته است. نفاق همان شقه شدن چنین کافری است که بین دل و ذهنش خلاء و تضادی روزافزون رخ می‌دهد و عذابی هولناک‌تر از این

نیست. این وضع آنها را در پست‌ترین وضعیت وجودی قرار می‌دهد یعنی در درک اسفل‌السافلین! این جماعت منفورترین مردم در نزد خدا می‌باشند.

۱۹- خیانت! خیانت پلیدترین عمل ممکنه است که از پلیدترین بشر ظاهر می‌شود و آن به معنای فروختن دوست به دشمن است. اینست که می‌فرماید: خیانت نمی‌کنند الا بخودشان! این عین عدالت است. هر چه می‌کنید با خود می‌کنید! کسی که دوستش را به دشمن می‌فروشد بی‌تردید احمق‌ترین نوع بشر است. این درجه از حماقت جزای غایت رذالت و کفر است.

۲۰- زناشوئی! زناشوئی جهانی‌ترین و بزرگترین کارگاه خودآزمائی و خودشناسی است. کسی که از خودشناسی گریزان باشد این قلمرو هلاکت و شقاوت او می‌شود زیرا همسر تو آئینه باطن توست. کسی که به همسرش خیانت می‌کند به همه خیانت می‌کند.

۲۱- تقلید! تقلید به معنای شبیه‌سازی صوری خویش با دیگران است. این روش تعلیم و تربیت کودکان است و کسانی که برای همه عمرشان جز این روشی برای رشد نمی‌شناسند تا ابد بچه و عقب‌مانده می‌مانند و تبدیل به غول بچه می‌شوند. تقلید برخاسته از بخل و عداوت است و مقلدان شقی‌ترین مردمانند. در نقطه مقابل تقلید، اطاعت و ارادت مسئولانه و فکورانه قرار دارد نسبت به بزرگان دین و معرفت و هدایت! و رهبران جهانی مقلدان هم ملایان مذاهب هستند که مقلدان انبیای الهی هستند و شقی‌ترین دشمنان رسولان خدا می‌باشند. کافران هر دین و آئینی مقلدان آن هستند که می‌خواهند شبیه پیامبران و رهبران خود شوند و عاقبت به لشکریان شیطان ملحق می‌شوند. سنت‌پرستی همان تقدیس تقلید است. تقلید همان راه و روش شرک و مشرکین است که عاقبتی جز بطالت و رسوائی و عداوت ندارد. تقلید روش شیطانی انکار و کفر است. تقلید بزرگترین دشمن تفکر و تعقل است.

۲۲- ماه! امروزه حتی به لحاظ علوم زیستی ثابت شده که موجودیت ویژه انسان بر زمین یکسره معلول گردش ماه بر دور زمین بوده است. در قرآن کریم ماه سرمنشأ نزول روح، وحی و کتاب الله است زیرا ماه عرش جلوس و استقرار امام زمان در عصر غیبت است. و لذا امام زمان و خلیفه خدا از همین جایگاه است که بر مؤمنان و عارفان روحانی نظر و تجلی می‌کند.

برای مؤمنان، ماه آئینه دیدار با امام زمان نیز می‌باشد و به هنگام کسوف انسان کامل الهی رخ می‌نماید و بر اهلش به یقین می‌رسد. ماه کارگاه خلق جدید انسان است. قیامت آخرالزمان (الساعة) نیز طبق قول قرآن حاصل واقعه شق القمر است.

۲۳- آخرالزمان! زمان را به طور کلی پایانی نیست زیرا آغازی نیست. منظور از آخرالزمان، زمان انسانی - تاریخی - عصری است. هر هفت هزار سال دارای آخرالزمان تاریخی - مدنی - اجتماعی - ارزشی و معنوی است که باطن تاریخ هفت

هزارساله را عیان می‌سازد همان‌طور که امروزه در سرآغاز یکی از این دور هفت هزارساله قرار داریم که جریان زمان در ذهن و روان آدمی در محاق افتاده و دچار ایستائی شده است زیرا از گذشته خود متنفر و از آینده‌اش در هراس فزاینده است. و اینست معنای انسانی آخرالزمان! کسی که نه دلی به دیروز دارد و نه امیدی به فردا! و لذا محکوم در اکنونیت است. در این اکنونیت قیامت بشر برپا می‌شود آدمی یا الهی می‌شود و یا ابلیسی! یا از کفر و جهل و شقاوت خود توبه می‌کند و یا آگاهانه بر آن اصرار می‌ورزد. و این اتمام حجت خدا بر بشریت است زیرا دوزخ از درب تکنولوژی رخ نموده است.

۲۴- تکنولوژی! دانش استخراج و تجسم بخشیدن به امیال نفس اماره بشر است و لذا باطن کافران بشر آخرالزمان را تعیین می‌بخشد و این همان اساس قیامت آخرالزمان و برپائی دوزخ بر زمین است که آب و خاک و هوا و حیات و انسانیت را به فساد و آتش می‌کشد.

۲۵- مسیحیت! فرهنگ و باورهای حاکم بر جهان مسیحی در سراسر جهان و بخصوص در شاخه کاتولیک آن نه خداپرستی است و نه مسیح‌پرستی بلکه اشد دشمنی با خدا و مسیح است که به‌صورت صلیب‌پرستی آشکار شده است و این پرستش شکنجه مسیح بر صلیب است. از این‌رو این مسیحیت منکر صلیب را کافر و ابلیس می‌خواند و لذا پیامبر اسلام را شیطان و مسلمین را لشکریان شیطان می‌نامند زیرا قرآن منکر صلیب و مصلوب شدن مسیح است. از این منظر بهتر می‌توان درک کرد که این دین صلیب‌پرستی است.

۲۶- تفکر! تفکر کارگاه تعقل و شعور و معرفت و همه ارزش‌های انسانی است و هیچ ربطی به سواد و فلسفه علوم و فنون و اطلاعات و اخبار ندارد. چه بسا فلاسفه و دانشمندان و ملایانی که فاقد تفکر و عقلانیت هستند. تفکر کارگاه تأویل پدیده‌ها و تعیین حقایق است و موضوع محوری تفکر، حیات و هستی انسان در جهان است و جستجوی حقیقت انسان در عالم هستی! کسی که درد خودشناسی ندارد تفکر هم ندارد. تفکر کارخانه خلق جدید انسان است به‌دست خویشان!

۲۷- حماقت! حماقت واژگونسالاری ذهن و فهم بشر است پس از آنکه حقیقتی را دید و انکارش نمود. چرا که انکار حقیقت همان انکار قوه فهم خویش است و آنکه حقیقتی را انکار می‌کند فقط آن را نفی نمی‌کند بلکه بر آن تهمت زده و وارونه‌اش می‌سازد و در خود وارونه می‌شود یعنی احمق!

۲۸- یهود! پیروان یهوه که نام خدای موسی است یهود نامیده می‌شوند که قوم بنی‌اسرائیل هستند. این قوم به قول الهی در قرآن کریم بر همه اقوام دیگر فضیلت و برتری علمی داده شده‌اند همان‌طور که اکثر انبیای پس از ابراهیم خلیل از این قوم بوده‌اند از موسی تا عیسی^(ع)! و اکثر بانیان علمی و عقلی تمدن مدرن هم از این قوم بوده‌اند همچون مارکس و فروید و انیشتین و کافکا! ولی این قوم بدین واسطه دچار کبر و غرور و نژادپرستی پلیدی شدند و حتی پیامبران خود را کشتند و به عذاب‌های عظیم الهی دچار گشتند و در طول تاریخ آواره و قتل عام شدند. این حقیقت نشان می‌دهد که

حتی برتری معنوی و علمی هم اگر موجب کبر و غرور شود اهلش را بنده شیطان می‌سازد. همان‌طور که امروزه حدود هفتاد سال است که مهد اشد جنگ‌های خونبار بر روی زمین هستند و مردمی را که به آنها پناه دادند هم قتل عام کرده‌اند. زمانی ایرانیان را و امروزه مردم فلسطین را! عجباً که مهربان‌ترین و عادل‌ترین مردان خدا در میان شقی‌ترین اقوام پدید آمده‌اند همان‌طور که محمد و آل محمد در قوم وحشی و شقی قریش پیدا شدند. و امروزه خونخوارترین اقوام روی زمین نیز از همین دو قوم پدید آمده‌اند داعش و اسرائیل که هر دو مدعی حکومت جهانی هستند و جنگ آخرالزمانی بین این دو قوم شیطانی ورق آخر این دوران را رقم می‌زند و بساط این تمدن جهنمی را برمی‌اندازد.

۲۹- خرافه! خرافات آخرین دستاویز کافران جهت توجیه و علاج عذاب‌های روحی و متافیزیکی است. خرافه مذهب کافران است!

کسی که می‌خواهد با عذاب‌های الهی بجنگد دچار خرافه می‌شود و بواسطه خرافات به شدت عذاب‌هایش افزوده می‌شود.

۳۰- دموکراسی! بزرگترین مکر و دروغی است که امپراطورها و صاحبان قدرت و ثروت و شاهان بی‌تاج و تخت برای سلطه بر مردم جهان ابداع کرده‌اند تا به‌دست و رأی مردم بر آنها مسلط شوند. و لذا دموکراسی‌ها پلیسی‌ترین و امنیتی‌ترین و سرکوبگرترین حکومت‌های تاریخ بشرند که یکایک آحاد بشری را تحت کنترل خود می‌گیرند که این سلطه شیطانی به قدرت ماهواره و اینترنت و تلفن همراه به غایتش رسیده است که هیچ‌یک حتی در اتاق خواب خود هم ایمنی ندارند و تحت نظر است. اینست دموکراسی! جز احمقان دموکراسی را باور ندارند.

۳۱- منجی! چون خطر فرا می‌رسد منجی هم ز راه می‌رسد! هر قومی چون بر آستانه هلاکت قرار می‌گیرد یک منجی هم رخ می‌نماید فقط برای کسانی که در عطش نجات روح خویش هستند. بنابراین آن منجی که وعده سعادت دنیوی می‌دهد دجال است. کورش کبیر منجی ایران باستان بود که نامش تحت عنوان مسیحا بارها در کتب عهد عتیق یهود آمده است. بودا منجی مردم هند بود. مسیح منجی بنی اسرائیل بود. محمد^(ص) منجی اعراب بود. و امروزه کسانی چون گاندی و اقبال لاهوری و دکتر شریعتی و چه‌گوارا منجیان آخرالزمانی اقوام خویش بوده‌اند. و اما آثار ما که حامل روح محمد و آل محمد است منجی همه آحاد و اقوام بشری در آخرالزمان است.

۳۲- مالیخولیا! انسان مالیخولیائی یک موجود عوضی است که خودش را با کس دیگری اشتباه گرفته است و این حاصل اشد بخل و انکار و عداوت با فرد دیگر است و این شیطان است که امر را بر این فرد حسود مشتبه کرده است به مصداق این کلام الهی که: آنانکه حقیقتی را دیدند و انکار نمودند عقلشان واژگون شده و شیطان هم (به امر خدا) به‌سراغشان رفته و امر را بر آنان مشتبه می‌سازد. آدمی در قبال هر حقیقتی یا ارادت و تبعیت می‌ورزد و هدایت می‌شود و یا انکار نموده و به تقلید صوری می‌پردازد و امر بر او مشتبه و مالیخولیائی می‌گردد و رسوا! این حاصل کفر و انکار

منافقانه است! در اطراف همه مردان خدا عده‌ای از این مالیخولیائی‌ها پیدا می‌شوند. همه اهلای تقلید صوری مالیخولیائی و مجنون هستند.

۳۳- دروغ! دروغ منفورترین صفت بشری در همه فرهنگ‌های بشر در طول تاریخ است و مهد همه گناهان شمرده شده است و در دین خدا نیز ام‌الفساد نامیده شده است. هیچ‌کس دروغگو را دوست نمی‌دارد حتی دروغگویان حرفه‌ای! و منشأ همه دروغ‌های بشری، مصلحت است که آن‌را تطهیر و ممکن می‌سازد. پس دروغ مصلحتی و مصلحت‌ها مهد دروغ بشرند. مصلحت خانوادگی، سیاسی، اقتصادی و حتی دینی که پلیدترین نوع دروغ است که بانی آن ملایان مذاهب هستند که مظاهر شیطان در قلمروهای خدا می‌باشند که منفورترین معاصی را تطهیر می‌کنند و قداست می‌بخشند: «شیطان اعمال زشت شما را برایتان زیبا می‌سازد!» قرآن - اگر کل رسالت شیطان اینست، پس شاهراه ورود شیطان در انسان همین دورگگوئی و ریاکاری است. همه دروغ‌ها برای آن است که «من» زیبا و برحق و راست و درست نمایانده شود تا بهتر بتوانم دیگران را فریب دهم و ظلم کنم. پس دروغگوئی ذات ظلم بشر است و ظلمت راه دروغ است. پس ذات دروغ همان من و منیت است که می‌خواهد چون خدا بزرگ و خوب و برترین باشد. پس دروغگوئی تلاش برای خدا شدن است لذا دروغ ذات کفر نیز هست که همه را به پرستش خود می‌خواند. دروغگوئی ذات خودپرستی است. اراده به خوب بودن و پرستیده و محبوب بودن در نزد دیگران علت اصلی دروغگوئی بشر است یعنی مردم‌پرستی! آدمی یا می‌خواهد بنده و محبوب خدایش باشد و یا خدا و محبوب مردم! اولی راه صدق است و دومی راه کذب! هر کسی یا من است یا او! آنکه من است لاجرم دروغگو و ریاکار است. آنکه او است بنده خدا و متقی و راستگوست.

۳۴- طاغوت! طاغوت یک واژه قرآنی است و در آیه‌الکرسی نام حکومت‌هایی است که در دین خدا اکراه و اجبار پدید آورده و دین را وسیله سلطه و سرکوب مردم قرار داده‌اند و اهل ایمان وظیفه دارند که از آن کاملاً رویگردان باشند و کمترین رابطه و تعاملی با آن نداشته باشند وگرنه در ضلالت و هلاکت می‌افتند!

۳۵- هدایت! هدایت به معنای زیستن در صراط‌المستقیم است و صراط‌المستقیم هم جز امام مبین نیست. پس هدایت به معنای حیات روحانی با روح امام و تبعیت از معارف اوست.

۳۶- امام! صفت برجسته امام در قرآن کریم، مبین است یعنی بیانگر حقایق و اسرار زندگی در جهان! زیرا هر چیزی در جهان در وجود امام مبین تعریف و ارزیابی می‌شود.

۳۷- شقاوت! شقاوت به معنای سنگ شدن دل و مرگ آن است. و این به دلیل انکار حقایق است زیرا هر حقیقتی در دل آدمی درک و تصدیق می‌شود و انسان کافر دائماً با دل خود در جنگ است و این جنگ است که دلش را سنگ می‌سازد و از هر ادراک و اراده و مهر و حیاتی تهی می‌سازد و عقیم می‌گردد.

۳۸- هستی! آنچه را که عامه مردمان می‌پندارند هستی دارد سیر تباهی و فنا است و آنچه را که نیستی و نابودی می‌پندارند همان حیات و هستی جاودان است.

۳۹- فهم! فهم تأویل حروف کلمة الله (ال لاه) است و آن قدرت استخراج وجود از عدم است و عدم در وجود! پس منطق حقیقی فهم بشری همان دیالکتیک است دیالکتیک ال لا (بود نبود)!

۴۰- قیامت! طبق توصیف قرآن کریم قیامت روزی است که باطن نهان ماهیت هر کسی بر او عیان می‌گردد. مجموعه آثار ما برپاکنده قیامت آحاد و گروههای بشری است. و با این واقعه است که هر کسی هویت و سرنوشت ابدی خود را انتخاب می‌کند در آگاهی کامل! از این لحظه به بعد است که هر کسی یا یک انسان کافردل و شقی است و یا مؤمن و اهل رحمت و معرفت!

۴۱- بهشت و جهنم! زندگی در آغوش طبیعت پاک و بکر دربی از بهشت برای اهل ایمان و تقواست و زندگی در شهرهای صنعتی هم دربی از جهنم برای کافران است. و اما کافران در آغوش طبیعت احساس هراس و ذلت کرده و لذا از آن گریزانند و آن محیط را به فساد می‌کشند. بهشت و دوزخ اخروی نیز تا پایان جهان بر روی همین زمین است.

۴۲- دنیا و آخرت! هر انسانی حدود هزار و صد سال بر روی زمین زیست می‌کند بارها می‌میرد و باز می‌گردد تا عمرش به سر آید که آنگاه یا در اعماق زمین ترکیب و مسخ می‌شود و یا به آسمان عروج می‌کند. بنابراین زندگی هر کسی در حیات این دنیا به مثابه آخرت زندگی قبلی اوست و ادامه کیفی آن! بنابراین هر کسی در آن واحد هم در دنیا است و هم آخرت خود! و علاوه بر این طبیعتی که در آن زیست می‌کنیم نیز صورت اخروی مردمان ادوار پیشین است که بواسطه کفر و به سر آمدن مهلت هزار و صد ساله زندگیشان در کالبد حیوانات و نباتات و صخره‌ها و حشرات و پرندگان و درندگان و کوه‌ها مسخ شده‌اند. یعنی دنیای کنونی ما در بستر آخرت مردمان ادوار کهن سپری می‌شود. زیرا هر آنچه که در جهان طبیعت می‌بینیم انسان است و جز انسان چیزی نیست و به قول علی^(ع)، زمین قبرستان بنی آدم است.

۴۳- زمین! زمین تبعیدگاه گروهی از فرشتگان و ارواح ازلی است که در آسمان‌ها و در محضر پروردگار اقامت داشتند که دچار کفر و کبر و انکار شدند و توبه نکردند و سپس به زمین تبعید گشتند و به صورت بشر تولید مثل نمودند و این تمدن بشری را پدید آوردند و خداوند بارها رسولانی را جهت بیداری و توبه و رجعت آنها فرستاد ولی جز عده انگشت شماری توبه نپذیرفتند و مابقی همچنان در زمین باقی ماندند و لذا اکثریت بشر روی زمین را کافران و جاهلان و گناهکاران تشکیل می‌دهند زیرا در هر عصری اندکی ایمان می‌آورند و با مرگشان به آسمان رجعت می‌کنند و دیگر به زمین بر نمی‌گردند ولی کافران با مرگشان باز هم به زمین بازمی‌گردند تا هزار و صدسال عمر می‌کنند و عاقبت در خاک و نبات و جانوران و حشرات و سنگ و چوب مسخ می‌شوند. و آنچه که طبیعت نامیده می‌شود صورت این مسخ کافران است. پس زمین مهد سعادت و کام‌یافتگی بشر نیست بلکه قلمرو تبعید و تنبیه و مکافات کفر و گناهان ادوار پیشین است. فقط

کافران و جاهلان حیات زمینی را قلمرو سعادت و عیش خود می‌پندارند و چون به هدف نمی‌رسند به‌سوی تبهکاری و انتقام‌جوئی می‌روند.

۴۴- وراثت! هیچ‌کس خلق و خو و سرنوشت زمینی خود را از والدین و اجدادش به ارث نمی‌برد بلکه از زندگی ادوار پیشین زندگی خودش به ارث می‌برد. یعنی هر کسی فقط خودش را به ارث می‌برد و این عین عدالت است و در غیر این صورت ظلم است.

۴۵- بخل! بخل صفت باطنی کافران است یعنی کافردلان! بخل همان خلق و خوی نابودگری و تباه‌سازی ارزش‌هاست. انسان بخیل از طریق تهمت زدن به صاحبان ارزش‌های مادی و معنوی آن ارزش‌ها را به گمان خودش در آنها نابود می‌سازد در حالی که آن ارزش‌ها را فقط در خودش نابود می‌کند. انسان بخیل خصم حیات و هستی است که به‌ظاهر بخلش با دیگران است ولی در عمل به خودش می‌باشد. کافر یعنی منکر! منکر هر چه ارزش‌های حیاتی و انسانی! و این انکار از طریق بخل و تهمت به‌فعل می‌آید. و این صفت ذاتی ابلیس است که تنها دشمن انسان و ارزش‌های انسانی است و لذا انسان‌های بخیل و تهمت‌زن با ابلیس محشور شده و از لشکریان شیطان می‌شوند. شیاطینی در صورت بشری! آنانکه همه عمرشان را غرق در ذلت و حقارت و فقرات و هلاکت بوده‌اند از این جماعت هستند و درست مثل ابلیس دائماً جانماز آب می‌کشند تا به گمان خود، خداوند را بفریبند.

۴۶- اعتیاد! انسان تنها موجود معتاد در جهان است زیرا دارای ذات انسی است که آن به‌دلیل روح ازلی است که داراست. و از این‌رو خداوند مؤمنانش را امر به تقوا نموده است که به‌معنای اجتناب از عادات و عادت‌شکنی است که اصل این عادت نفس و منیت اوست و لذا نبرد با منیت همان نبرد با عادات است. و اما اعتیاد به مواد مخدر که مهلک‌ترین عادات است به‌مثابه عذاب اشد دنیاپرستی است زیرا دنیاپرستی که اساس کفر و تباهی است همان عادت کردن به دنیا و اعتیاد به اشیاء می‌باشد. اعتیاد، عذاب عظیم خداست عذاب اشد پرستش دنیا و دنیاپرستی! معتادان به مواد مخدر از سائر عادت‌های خود ساقط می‌شوند و لذا این اعتیاد به‌مثابه پاک شدن از دنیاپرستی است. و لذا معتادان بدین لحاظ بیشترین استعداد بالقوه برای رهایی از دنیا را دارا هستند.

۴۷- اسرار مگو: اسرار مگو آن حقایقی هستند که عامه مردمان از شنیدن و فهمش گریزانند و با آن دشمنی می‌ورزند زیرا دشمن فهم هستند و لذا با انبیاء و اولیاء و عرفا دشمنی می‌کنند زیرا آنها نخستین برملاکننده اسرار انسان و جهان هستند. عامه مردم فقط آن بخشی از حقایق دینی و عرفانی را می‌پذیرند که آن‌را تحریف و مسخ کرده و تبدیل به خرافه نموده باشند. از این‌رو اهل راز همواره منزوی و تنها و مورد خشم عامه مردم هستند چون خصم فهمیدن هستند. کافر یعنی دشمن حقایق و فهم! کافر یعنی خودفریب و منکر حقایق! و در رأس همه حقایق، حقیقت وجود و حضور خداوند در جهان هستی است که بر همه امور عالم و آدمیان نظارت و حضور دارد. و لذا کافران خدا را هم منکر شده و او را به

فراسوی آسمان‌ها پرتاب می‌کند تا نباشد! همه اسرار مولود فهم حضور و ظهور خدا در زندگیست! دانستن و فهم حقیقت مسئولیت‌زاست. کافران از هر مسئولیتی گریزانند.

۴۸- دوستی! کسی می‌تواند تو را به خاطر خود خودت دوست بدارد و با صداقت به تو محبت ورزد که خود روحانی و معنوی و باطنی تو را دوست بدارد نه ثروت و شهرت و زیبایی و هویت مادی تو را! و خود روحانی و باطنی تو و خود خود تو کیست جز خدا! و لذا دوست تو فقط کسی است که خداوند را با تمام وجود دوست بدارد و او را پرستش کند زیرا روح تو همان روح خداست. و لذا دوست تو کسی است که تو را به سوی خدا بخواند و از کفر و بدی‌هایت بازدارد. آنکه در نزد تو چاپلوسی می‌کند پشت سرت بدگوئی می‌کند و او دشمن است. و دوستی بین کافران جز چاپلوسی نیست یعنی فریبکاری!

۴۹- ولایت! جهان هستی یکسره قلمرو ولایت و سلطه و احاطه حق است و هر چیزی که از این قلمرو خارج باشد محکوم به هلاکت و نابودی است. مردی که از امام و ولی نعمت خود تبعیت نکند کافر و ظالم است و زنی هم که از مرد و ولی نعمت خود تبعیت نکند زنی کافر و ظالم و فاسد است. اینست که در اسلام اصل اول دین‌داری ولایت‌پذیری است.

۵۰- انقلاب! انقلابات اجتماعی - سیاسی هیچ‌یک رهائی‌بخش و نجات‌بخش نبودند و نخواهند بود. هر انقلابی یک قیامت است یعنی ظهور نفسانیت جمعی حاکم بر جامعه است که به فعل می‌آید و تجسم پیدا می‌کند. و آنگاه آن جامعه از هر آنچه که از کفر و جهل و ظلم خود دیده یا توبه می‌کند و از خداوند طلب بخشش می‌نماید و بخشوده می‌شود و نجات می‌یابد و یا این قیامت را هم فرافکنی نموده و به گردن دیگران می‌اندازد و به جستجو مقصران و مسببان آن می‌گردد که چه کسانی انقلاب کرده‌اند. حقیقت اینست که هیچ فرد یا گروهی انقلاب نمی‌کند این خداست که انقلاب می‌کند و قیامت قومی را برپا می‌دارد. در هر انقلابی افراد و گروه‌ها و قدرت‌های پنهان و آشکاری دخیل هستند ولی این اسباب انقلاب هستند و نه علل آن! عصر جدید یکسره عصر انقلابات بوده است زیرا آخرالزمان است یعنی عصر قیامت اقوام و مذاهب و گروه‌های بشری! ولی همه این انقلابات دارای قائمی هستند که به امر خدا قیامت را برپا می‌سازند. پس علت‌العلل انسانی این انقلابات خود قائم آل محمد است که فقط مخلصان و عارفان او را می‌شناسند و درک می‌کنند. و بشریت در حال درک ظهور قائم است هر چند که نمی‌داند.

۵۱- یقین! یقین‌نور است که در هر دلی که باشد به حق و اطلاق سخن می‌گوید بدون نیاز توسل به هر علت و دلیلی! می‌گوید: اینست و جز این نیست، بدان! آنکه برای هر سخنش دلیل و علتی می‌آورد خود در تذبذب و تردید غوطه‌ور است و برای شک‌هایش به دنبال مشتری است.

۵۲- تنهائی! انسان تنها موجود تنهائی‌کائنات است چون صاحب روحی از خداوند است و این تنهائی و اسارت روح در تن است که انسان را تنها ساخته که از دردش دائماً در تاریخ نالیده است و عموماً تلاش کرده تا از آن بگریزد و آن را به

نسیان بسپرد یعنی روحش را از خود طرد نماید و به اجنه و شیاطین بخشد. و فقط تعداد اندکی از انسان‌ها یعنی انبیاء و اولیای الهی بودند که قدر این تنهائی شناختند و آن را ستایش کردند و خدائی شدند یعنی روحانی! و امروزه بنده تنهاترین انسان روی زمین و بلکه در کل تاریخ جهانم!

۵۳- شدن! آنکه همواره تلاش می‌کند تا چیزی یا کسی در ذهن خود شود فقط دیوانه می‌شود و مالیخولیائی که عاقبت به دشمنی با آن چیز و آن کس می‌رسد و آن را مقصر می‌داند. این همان مذهب تقلید است که کارگاه تباهی بشر است.